



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

## بررسی رسالت معلمان در توسعه آموزش و پرورش فراگیر

امین نیکجویان<sup>۱</sup>، فاطمه رسائی<sup>۲</sup>، سیدعزیز محمد حسینی مطلق<sup>۳</sup>، کورش سهرابی<sup>۴</sup>

۱- دبیر اداره آموزش و پرورش شهرستان مارگون

۲- آموزگار اداره آموزش و پرورش شهرستان بویراحمد

۳- آموزگار اداره آموزش و پرورش شهرستان مارگون

۴- دبیر اداره آموزش و پرورش شهرستان مارگون

*nikjooian.amin@gmail.com*

### چکیده

هدف از این مقاله پاسخ به این پرسش است که آیا آموزش و پرورش وظیفه‌اش صرفاً توجه به تربیت نخبگان محدودی است که قرار است آینده‌ی کشور را به دست گیرند؟ یا این که تربیت تمام کودکان و یادگیرندگان را ورای تفاوت‌های آنان به عهده دارد. در پاسخ به این سؤال باید این موضوع را مد نظر داشت که در نظام‌های آموزشی به دو مؤلفه‌ی آموزش و پرورش توجه می‌شود، پس می‌توان گفت که آموزش و پرورش واقعی آن است که فراتر از سطح مدرسه عمل کرده و کل روند زندگی فرد را در برگیرد. در چنین شرایطی فلسفه‌ی حاکم بر آموزش و پرورش علاوه بر روند آموزشی، بیشتر بر روی آماده‌سازی فرد برای داشتن یک زندگی ساده ولی معنی‌دار در کنار دیگران متمرکز است. پس یک نظام آموزش و پرورش کارآمد نظامی است که پاسخگوی نیازهای انسانی افراد بوده و بتواند قابلیت‌ها و ویژگی‌های انسانی همه‌ی کسانی را که تحت پوشش دارد، شکوفا ساخته و بر سر راه ظهور این قابلیت‌ها مانعی ایجاد نکند. این جاست که اهمیت و لزوم وجود یک سیستم آموزش و پرورش به نحوی که بتواند آموزش با کیفیت را برای همه‌ی فراگیران فراهم نماید، در قالب آموزش و پرورش فراگیر مطرح می‌شود. آموزش و پرورش فراگیر بر این عقیده استوار است که مردم در جوامعی فراگیر زندگی و کار می‌کنند؛ یعنی جوامعی متشکل از نژادها، مذاهب، آرمان‌ها، آرزوها، ناتوانی‌ها و توانمندی‌های مختلف. بنابراین کودکان باید در محیط‌های مشابه آنچه در آینده در آن‌ها زندگی خواهند کرد، آموزش ببینند و به بزرگسالی برسند. آموزش و پرورش فراگیر برنامه‌ی «آموزش برای همه» را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده و بر این باور است که تمام کودکان بدون توجه به توانایی‌ها و ناتوانی‌هایشان می‌توانند یاد بگیرند. بر این اساس مدرسه و نظام آموزش و پرورش باید به گونه‌ای تغییر کنند که بتوانند تمام کودکان دارای کم‌توانی و کودکانی را که به علل متفاوت فرهنگی و اجتماعی در حاشیه قرار گرفته‌اند، زیر یک سقف و در کنار همسالانشان آموزش دهند.

**کلمات کلیدی:** مدارس، آموزش و پرورش فراگیر، معلمان



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## مقدمه

یکی از مهم ترین اهداف نظام آموزشی، مهیا ساختن یادگیرندگان برای زندگی در جامعه است و از آن جایی که جامعه‌ی واقعی پیرامون ما هرگز جامعه‌ای یک دست و خالی از تفاوت نیست، به نظامی نیازمندیم که آمادگی زندگی در جامعه‌ی ناهمگون را در کودکان ایجاد کند. آموزش و پرورش فراگیر می تواند در این زمینه پاسخگو باشد و معلمان به سبب آن که هسته‌ی مرکزی دستگاه تعلیم و تربیت و مجریان حقیقی این امر هستند، در تحقق و توسعه‌ی این رویکرد تاثیر به سزایی خواهند داشت. در این راستا مفهوم آموزش و پرورش فراگیر و ضرورت و اهمیت فراگیرسازی آموزش و پرورش به علاوه نقشی که معلمان در توسعه‌ی آن دارند، مورد بررسی قرار گرفت.

آن چه در طی سالیان دیده شده است این است که تغییر و تحول از خصوصیات مهم فرهنگی اجتماعی و اقتصادی و فنآوری در هر کشور است که به نوبه خود بر تمامی ارکان آن کشور از جمله آموزش و پرورش اثر می گذارد. چه بسا که می بینیم آموزش و پرورش نسبت به قبل، از سطح کمی و کیفی بالا تری برخوردار شده است. در مورد کودکان معلول نیز این روند تکاملی طی شده است. در طول تاریخ آموزش و پرورش به تکرار طرد و حذف این یادگیرندگان را به علت رکود در امر آموزش و جامعه دیده است. از طرفی توجه ادیان به این گونه افراد و این که آنان مخلوق خداوند هستند در بین عموم باب شد و توجه اندیشمندان به دلیل رشد و ارتقای فنآوری باعث شد که آنها مستقل و جدا از دیگران مورد توجه قرار بگیرند و ابزارهای جدید در اختیار آنها قرار گرفت. مطالعات و پژوهش ها در این مورد به این نتایج رسید که سیر یادگیری آنها با افراد عادی تفاوت جدی ندارد و در واقع شباهت آن ها با افراد عادی بیشتر از تفاوت ها است. در واقع استثنا بودن نه، بلکه طرز عملکرد جامعه باعث عدم پیشرفت آنها می شود. در بسیاری موارد نداشتن توان عادی در افراد باعث پایین آمدن انتظارات اطرافیان می شود و این نکته فراموش می شود که آموزش های مداوم و اختصاصی گاهی می تواند آنها را به سطح عادی یا نزدیک به آن برساند. پایین آمدن انتظارات از کودک باعث پایین آمدن تلاش او شده و از آن جا که در سنین کودکی مراجع قدرت، پدر، مادر و معلم او هستند احساس دیگران را نیز باور کرده و دست از تلاش خود می کشند. تحقیقات نشان داده است که روش های منعطف شده برای این افراد و درگیر کردنشان با اجتماع آنها را به افرادی عادی نزدیک تر می کند. شکایت های اولیای این یادگیرندگان مبنی بر محدود کردن بچه هایشان در این مدارس و عدم ثبت نام آنها در مدارس عادی باعث شد که مدارس عادی جهت قبول این افراد به طور قانونی اقدام کنند. لذا سطح آموزشی معلمان بالا رفت و وسایل مورد نیاز برای این یادگیرندگان نیز در این مدارس تهیه شد. سبک آموزش جدید و ساده تر برای افراد استثنایی باعث موفقیت بیشتر یادگیرندگان عادی نیز شد لذا آموزش این افراد به صورت تلفیق در آموزش مطرح شد و این یادگیرندگان در کنار افراد عادی آموزش دیدند. البته معلم عادی نیز آموزش هایی را دریافت می کند و در موارد خیلی شدید از مسوولین آموزش استثنایی در این امر کمک گرفته می شود. لذا متخصصین این امر به این نتایج رسیدند که امر تلفیق این بچه ها در مدارس عادی باعث صرفه جویی هزینه های آموزش و پرورش شده و زمینه و الگوهای مناسبی برای این یادگیرندگان ایجاد می کند و باعث نگرش آسان تر و تسهیل در تفاوت ها شده و مهارت های معلم را نیز بالا می برد که این امر برای همه کودکان مفیدتر است. کشور ما نیز متعهد شده که آموزش و پرورش را به سوی این معیارها و شاخص ها هدایت کند. فراگیرسازی آموزش و پرورش حرکتی بود برای بهره مند ساختن تمامی افراد جامعه از آموزشی که آنها را به پایه شهروندانی فعال برساند. لذا برای رسیدن به این امر توسعه آموزش برای دسترسی افراد به آن است آن هم آموزش کیفی و این آموزش، آموزشی است که به افراد معلول یا حتی فقیر نیز برمی گردد. آموزش و پرورش فراگیر می گوید هر کودک معلول حق دارد به همان مدرسه و همان آموزشی دست بیابد که اگر معلول نبود دست می یافت. در این آموزش والدین بچه ها در امر آموزش مشارکت نزدیک دارند و نظر آنها به عنوان مخاطب آموزش و پرورش باید خواسته شود. امروزه تحقیقات به این نتیجه رسیده اند که شباهت این کودکان با کودکان عادی بیش از تفاوت آنهاست و معلم باید مبنای کارش را شباهت ها قرار دهد. لذا باید این کودکان به



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مدارس عادی سوق داده شوند چرا که به جز آنها، کودکان عادی هم هستند که در آموزش عمومی دچار مشکل هستند. کودکان فقیر، بی سرپرست، با بیماری های خاص یا حوادث پیش آمده و این ها نیز دارای نیازهای ویژه هستند. به خودمان و اطرافیانمان که بنگریم هر کدام در یک زمینه خاص استعدادی بیشتر از دیگران داریم و با هم متفاوت هستیم اما شباهت ها بیش از تفاوت ها است. در کودکان استثنایی تفاوت ها کمی بیشتر است ولی در واقع شباهت ها بیش از تفاوت ها است. البته نه این است که آموزش و پرورش استثنایی تمامی یادگیرندگان را به مدارس عادی بفرستد، نه! اما امر تلفیق یکی از مباحث در این امر است و اینکه معلم عادی با تغییر در نگرش و روش ها، زمینه موفقیت در این یادگیرندگان را فراهم کرده و از تکرار پایه در آنها و هزینه های اضافی آموزش و پرورش جلوگیری گردد. البته مدارس استثنایی به عنوان پشتیبان مدارس عادی دایر می مانند و معلم استثنایی همچنان مهارت و انعطاف خود را برای این افراد در این مدارس به کار می گیرد. آن چه مهم است این است که در بسیاری از موارد کودکان بهتر از بزرگسالان درک می کنند و در ضمن معلم را همه کاره می دانند. شخصیت کودک در مدرسه و کلاس نیز شکل می گیرد. ما وظیفه تربیت را به عهده داریم. تحمل کردن همدیگر در جامعه خیلی مهم است و این که بتوانیم به او بیاموزیم که چگونه همکلاسی معلولش را تحمل کند و با کمک کردن به او تفاوت ها را درک کند. معلم نیز از این بابت باید در خودش تحول ایجاد کند. به کسی توهین نکند برای مثال نابینایی و ناشنوایی را به عنوان یک توهین با جملات مگر کور یا کر بودی که ندیدی و نشنیدی، عنوان نکنند تا بچه ها نیز راه درست را از او بیاموزند و این آن چیزی است که آموزش و پرورش فراگیر از ما انتظار دارد.

از آن جایی که ایده ها و راهکارهای مربوط به فراگیرسازی توسط دست اندرکاران آموزشی به منصفه ظهور می رسد و معلمان در آموزش و پرورش فراگیر به عنوان مرکز تبلور سیاست ها و برنامه ریزی هایی هستند که در سطوح بالاتر طراحی شده اند (مللی و سلیمی، ۱۳۸۸)، مقاله‌ی حاضر ضمن بررسی مفهوم فراگیرسازی و ضرورت آن، به بررسی نقش معلمان در توسعه‌ی آموزش و پرورش فراگیر، با روش توصیفی- مروری پرداخته است.

درباره‌ی آموزش و پرورش فراگیر در جامعه ایرانی تحقیقات چندی انجام شده است. در این پژوهش ها به مواردی چون فلسفه و مبانی آموزش و پرورش فراگیر (ساعی منش، ۱۳۸۸)، مزایا و معایب فراگیرسازی (قزل سفلو، ۱۳۸۸)، آسیب شناسی آموزش و پرورش فراگیر در آموزش و پرورش (نوظهوری، ۱۳۸۸)، بررسی دیدگاه معلمان عادی و پذیرا در مورد آموزش و پرورش فراگیر یادگیرندگان دارای نیازهای ویژه (مللی و سلیمی، ۱۳۸۸)، زمینه های توسعه آموزش و پرورش فراگیر و موانع اجرای آن (کابینی مقدم و همکاران، ۱۳۸۸)، میزان موفقیت آموزش و پرورش فراگیر کودکان استثنایی از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی (عنایتی و همکاران، ۱۳۹۰)، موانع، چالش ها و فواید آموزش و پرورش فراگیر یادگیرندگان دیرآموز از دید مدیران مدارس (امیری مجد و یوسفی، ۱۳۹۱) و آموزش مهارت های اجتماعی به یادگیرندگان با نیازهای ویژه در نظام آموزش و پرورش فراگیر (خضری، ۱۳۹۱) اشاره شده است. علاوه بر این غفاری (۱۳۹۴) در تحلیلی به ارزیابی نگرش معلمان مدارس فراگیر نسبت به اجرای طرح دربرگیری کودکان دچار نارسایی پرداخت که یافته های او حاکی از آن بود که نگرش این معلمان نسبت به اجرای طرح فراگیرسازی کودکان دچار نارسایی مثبت بوده است و معلمان آموزش دیده نگرش مثبت تری در مقایسه با معلمان آموزش ندیده داشتند. غلامحسین زاده (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی تحت عنوان «آموزش و پرورش فراگیر: وضعیت موجود و مطلوب» نشان داد با وجود فعالیت هایی که از زمان اجرای آموزش و پرورش فراگیر انجام شده، این رویکرد با موانع و محدودیت هایی همراه بوده است که اطلاع رسانی و ارائه اطلاعات کارشناسی در این زمینه می تواند به اجرای دقیق و صحیح تر این رویکرد کمک کند. با این همه تحقیق چندانی در حوزه نقش و رسالتی که معلمان عادی می توانند در توسعه‌ی فراگیر سازی آموزش و پرورش داشته باشند، صورت نگرفته است. بنابراین سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا معلمان عادی در توسعه- ی آموزش و پرورش فراگیر نقشی دارند؟



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## تعریف آموزش و پرورش فراگیر

آموزش و پرورش فراگیر الگویی است مبتنی بر توجه به حقوق همه‌ی انسان‌ها در بهره‌گیری برابر از امکانات جامعه. رویکردی که توانایی‌ها و نیازها را به عنوان مقوله‌های طبیعی تلقی نموده و به جامعه فرصت پاسخگویی می‌دهد، آن هم به شیوه‌ای که منجر به رشد کل جامعه شده و به هر یک از اعضای آن اهمیت و ارزش داده می‌شود (ساعی منش، ۱۳۸۸، ص ۶۸). بر این اساس یادگیرندگان با نیازهای ویژه از فرصت‌های برابر آموزشی همانند سایر همسالان خود بهره‌مند می‌شوند و با وجود تفاوت‌ها و نیازهای ویژه در مدارس عادی به تحصیل می‌پردازند (غلامحسین زاده، ۱۳۹۴، ص ۵۲).

از نظر آموزشی در آموزش و پرورش فراگیر همه‌ی کودکان می‌توانند یاد بگیرند و همه‌ی آن‌ها به شکلی از پشتیبانی در یادگیری نیاز دارند. بنابراین می‌توان اظهار داشت که آموزش و پرورش فراگیر شامل توجه و پاسخگویی به نیازهای همه‌ی یادگیرندگان از راه افزایش میزان مشارکت در فعالیت یادگیری و از سوی دیگر کاهش میزان محرومیت‌های آموزشی است (ساعی منش، ۱۳۸۸، ص ۶۸). در جدول شماره (۱) برخی از ارزش‌ها و باورهای بنیادی در آموزش و پرورش فراگیر آمده است.

جدول- ارزش‌ها و باورهای بنیادی در آموزش و پرورش فراگیر

ارزش‌ها و باورها در آموزش و پرورش فراگیر	آموزش و پرورش فراگیر درباره ... چیست؟
هر کسی حق آموزش دارد.	آموزش
هر کسی می‌تواند یاد بگیرد.	یادگیری
هر کسی می‌تواند در برخی از حوزه‌ها یا در زمان‌های خاصی مشکلاتی در یادگیری داشته باشد.	مشکلاتی در یادگیری
هر کسی جهت یادگیری به حمایت نیاز دارد.	حمایت در یادگیری
مسئولیت اولیه تسهیل یادگیری مدرسه، معلم، خانواده و محله است نه فقط یادگیرنده.	مسئولیت‌پذیری در یادگیری
ما به تفاوت ارزش می‌گذاریم، این امری هنجار است و جامعه را تقویت می‌کند.	تفاوت
نباید معلم تنها گذاشته شود، معلم نیاز به حمایت جاری و همه‌جانبه دارد.	حمایت معلم

آموزش و پرورش فراگیر شامل تمامی مدارس و کلاس‌های درس عادی می‌شود که به طور واقعی به منظور برآوردن نیازهای همه یادگیرندگان تغییر پیدا کرده و انطباق می‌یابد، تفاوت‌ها را مقدس شمرده و ارزش‌گذاری می‌کند. در این رویکرد یادگیرندگان با توانایی‌های گوناگون در صورت نیاز، کمک‌های تخصصی یا آموزش ویژه بیرون از کلاس درس را فقط به عنوان یکی از راه‌های متعدد در دسترس و مورد نیاز دریافت می‌کنند (عاشوری، ۱۳۹۲، ص ۵۱).

## ضرورت فراگیرسازی آموزش و پرورش

آموزش و پرورش فراگیر به واسطه‌ی قرار گرفتن کودکان دارای نیازهای ویژه و همسالان عادی‌شان در یک فضا و موقعیت آموزشی، می‌تواند احساس ارزشمندی کودکان دارای نیازهای ویژه را افزایش دهد، مهارت‌های اجتماعی ایشان را بهبود بخشد، درک تفاوت‌ها و تحمل آن‌ها را تسهیل نماید، باعث گسترش دوستی‌ها و غنی‌سازی پیوندها شود، الگوگیری از همسالان عادی را میسر سازد و برچسب‌های ناخوشایند را کاهش داده و کم‌رنگ نماید. علاوه بر این صرفه‌جویی در هزینه‌های آموزش



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ویژه و اختصاص این اعتبارات برای همه کودکان (از جمله کودکان دارای نیازهای ویژه) در مدارس عادی، هدف گذاری‌های منطقی‌تر برای معلمان، والدین و کودکان دارای نیاز ویژه براساس الگوهای عادی و تسهیل دسترسی همه به آموزش و پرورش را به دنبال خواهد داشت (سعیدی، ۱۳۸۲). پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهند که یادگیرندگان با نیازهای ویژه در کلاس‌های درس عادی، نتایج بهتری در عملکرد تحصیلی و رفتارهای سازشی خود نشان داده‌اند. همچنین کودکان عادی در این مدارس نگرش مثبت تری نسبت به یادگیرندگان با نیازهای ویژه داشتند و از ارتباط اجتماعی با آن‌ها فایده‌هایی به دست آورده‌اند (غلامحسین زاده، ۱۳۹۴، ص ۵۳). بدین ترتیب آموزش فراگیر نه تنها برای کودکان با نیازهای ویژه، بلکه برای کودکان عادی نیز سودمند است. برنامه‌ی آموزش و پرورش فراگیر برای یادگیرندگان عادی فرصتی را ایجاد می‌کند که تنوع در کلاس را تجربه کنند و همدلی و احترام به دیگران را بیاموزند (قزل سفلو، ۱۳۸۸). به علاوه آموزش و پرورش فراگیر مهارت کارگروهی را به آن‌ها آموزش می‌دهد به دلیل اینکه درک بهتر و تحلیل بیشتری نسبت به تفاوت‌ها ایجاد می‌شود، عملکرد اجتماعی‌شان را بهبود می‌بخشد و باعث رشد احساس قدرت در آنان می‌شود زیرا آن‌ها توانایی کمک به فرد دیگری را پیدا می‌کنند، همچنین به لحاظ تحصیلی از آموزش دادن به هم‌تایان خود سود می‌برند چراکه اطلاعات را مبادله کرده و به یک دیگر آموزش می‌دهند (عنایتی و همکاران، ۱۳۹۰).

به طور خلاصه می‌توان گفت فراگیرسازی بر حقوق کودکان، آموزش همگانی آن‌ها و توجه به نیازها و تفاوت‌های ایشان پافشاری می‌کند، به فرصت‌های برابر و تربیت چند بعدی می‌اندیشد، اهمیت گسترش کیفی و کمی موقعیت‌های آموزشی را مد نظر قرار می‌دهد، رفع هرگونه محرومیت، محدودیت و تبعیض بین افراد را کانون توجه قرار می‌دهد و به دلیل تمامی این موارد شایسته‌ی اعتنا و ارزشمند است. بدین ترتیب آموزش و پرورش فراگیر نه تنها به طور خاص بلکه در بُعد جامعه به طور عام، از لحاظ نظری و عملی می‌تواند پاسخگوی بسیاری از معضلات موجود در نظام آموزش و پرورش، اعم از استثنایی و عادی باشد. در واقع به واسطه‌ی آموزش و پرورش فراگیر نه تنها ابهامات موجود در آموزش و پرورش استثنایی مرتفع خواهد شد، بلکه اساساً بسیاری از مسائل، مشکلات و اختلافات موجود در نظام آموزش و پرورش عادی از میان خواهد رفت (غفاری، ۱۳۹۴، ص ۵۴).

علاوه بر آن چه گفته شد، آموزه‌های دینی ما نیز بر پذیرش بدون چون و چرای معلولان در جامعه به عنوان عضوی دارای حق مشارکت تأکید دارند. این امر در قرآن کریم (سوره عبس) به عنوان یک وظیفه برای پیامبر اکرم (ص) مطرح شده است و در سخنان و سیره آن حضرت و اوصیاء‌شان مورد تأکید و تبلیغ قرار گرفته است (سعیدی، ۱۳۸۲).

## نقش معلمان در آموزش و پرورش فراگیر

یکی از عناصر مهم در آموزش و پرورش فراگیر بحث معلم‌ها و نوع نگرش آن‌ها به آموزش و پرورش فراگیر است. وجود نگرش‌های مثبت برای اجرای موفقیت آمیز برنامه‌های فراگیر از ضروریات اصلی برای ایجاد تعهد در کارگزاران و دست‌اندرکاران مربوط، جهت سوق دادن هر چه بیشتر و کامل‌تر یادگیرندگان با ناتوانی به سوی مدارس عادی است. نگرش معلم متغییری است که بر پیشرفت تحصیلی، تأثیر معناداری می‌گذارد و هر چه معلم نگرش مثبت تری نسبت به موضوع فراگیرسازی داشته باشد، پیشرفت تحصیلی یادگیرندگان بیشتر خواهد شد (عاشوری، ۱۳۹۲). در واقع یادگیرندگان دارای نیازهای ویژه، تنها وقتی به درستی در کلاس‌هایشان جای می‌گیرند که ارزش آن‌ها توسط معلم پذیرفته شود (غفاری، ۱۳۹۴، ص ۵۵).

اما برخی از معلمان عادی به دلیل نگرانی از آینده‌ی فراگیرسازی آموزش و پرورش و پیامدهای ناشی از آن مانند نبود تجهیزات و امکانات کافی، عدم حمایت و پشتیبانی مناسب از معلم، افزایش استرس شغلی، بالا رفتن درجه دشواری کار آموزش و سایر مشکلات احتمالی، آن را رد می‌کنند (عاشوری، ۱۳۹۲) و نگرش مثبتی نسبت آن ندارند.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد معلمانی که دوره‌ی آموزش ویژه را گذرانده‌اند، نسبت به آموزش و پرورش فراگیر و یکپارچه سازی مثبت‌تر از کسانی می‌اندیشند که از چنین آموزشی بهره‌مند نبودند (مللی و سلیمی، ۱۳۸۸، ص ۳۶). پس می‌



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

توان گفت عدم آگاهی برخی از معلمان عادی از ویژگی های یادگیرندگان دارای نیازهای ویژه و عدم توانایی در برخورد و آموزش به این یادگیرندگان بیش از همه موجب بروز نگرانی و نگرش منفی نسبت به فراگیرسازی در آن ها شده است. بنابراین تربیت معلمان برای اجرای رویکردی فراگیر، نیازمند اقداماتی مبتنی بر افزایش سطح دانش و ارتقای مهارت های آن هاست. به هر میزان دانش و مهارت معلمان توسعه یابد، آن ها بهتر می توانند دامنه ی تفاوت ها را پذیرفته و به منظور انجام اقدامات مناسب در کلاس درس برنامه ریزی نمایند (ساعی منش، ۱۳۸۸، ص ۷۲). در نتیجه نگرش مثبت تری به حضور همی یادگیرندگان صرف نظر از توانایی ها و ناتوانایی هایشان در کلاس درس خواهند داشت و به توسعه ی فراگیرسازی آموزش و پرورش کمک خواهند کرد.

معلمان و دست اندکاران آموزش و پرورش فراگیر می بایست علاوه بر آمادگی پذیرش و درک کودکان دارای نیازهای ویژه، توانایی به کارگیری رویکردهای مناسب تدریس و به کارگیری مواد آموزشی و کمک آموزشی مورد نیاز را داشته باشند. این افراد می بایست بتوانند با گروه ها و فعالیت های گروهی برنامه های مناسب را اجرا نموده و فضا را برای حضور و یادگیری تمامی فراگیران فراهم نمایند.

اهمیت کسب دانش و مهارت در مورد آموزش و پرورش فراگیر توسط معلمان بدان سبب است که ایده ها و راهکارهای مربوط به فراگیرسازی توسط مربیان، معلمان و دست اندر کاران آموزشی به منصفه ظهور می رسد، لذا در صورت عدم آمادگی و عدم برخورداری از مهارت های مرتبط تمامی تمهیدات ناکام مانده و در دیوار معلم محصور می گردد. معلم در آموزش و پرورش فراگیر به عنوان مرکز تبلور سیاست ها و برنامه ریزی هایی است که در سطوح بالاتر طراحی شده اند. عدم کفایت معلم در درک این سیاست ها و عدم اجرای صحیح این برنامه ها نه تنها مانع تحقق نظام آموزشی می شود، بلکه حتی می تواند یک نظام را از رسیدن به بنیادهای اصلی خود منحرف سازد (مللی و سلیمی، ۱۳۸۸، ص ۳۶). در مقابل اگر معلمان نگرش مثبت و دانش و مهارت مورد نیاز در آموزش و پرورش فراگیر را داشته باشند، می توانند فراگیرسازی آموزش و پرورش را اجرایی کرده و آن را توسعه بخشند. بنابراین در اجرای برنامه آموزش و پرورش فراگیر نه تنها لازم است یادگیرندگان در تمام مراحل تحت آموزش و ارزشیابی قرار گیرند، بلکه معلمان نیز باید به طور مداوم بیاموزند و ارزشیابی شوند تا رشد قابلیت های آن ها تضمین شود (مللی و سلیمی، ۱۳۸۸).

## نتیجه گیری

هدف از آموزش و پرورش فراگیر این است که کودکان دارای ناتوانی های مختلف، جزء جدایی ناپذیر آموزش و پرورش عادی شوند (امیری مجد و یوسفی، ۱۳۹۱، ص ۱۰) که یکی از عناصر مهم در اجرایی ساختن آن، معلمان هستند. نگرش مثبت معلمان تأثیر چشمگیری بر یادگیری و موفقیت یادگیرندگان دارای نیازهای ویژه خواهد داشت (علیزاده و همکاران، ۱۳۸۷). علاوه بر این به هر میزان دانش و مهارت معلمان توسعه یابد، آن ها بهتر می توانند دامنه ی تفاوت ها را پذیرفته و به منظور انجام اقدامات مناسب در کلاس درس برنامه ریزی نمایند (ساعی منش، ۱۳۸۸). بدین ترتیب آگاهی داشتن از ویژگی های یادگیرندگان دارای نیازهای ویژه و داشتن توانایی در برخورد و آموزش به این یادگیرندگان به همراه نگرش مثبت نسبت به آموزش و پرورش فراگیر در موفقیت معلمان در عملی ساختن آموزش و پرورش فراگیر و توسعه ی آن تأثیر به سزایی خواهد داشت. البته باید به این نکته توجه کرد که معلمان نیاز به حمایت جاری و همه جانبه دارند و نباید در این راه تنها گذاشته شوند. در این راستا می توان به شرح زیر پیشنهادهای را جهت تحقق اهداف آموزش و پرورش فراگیر و توسعه آن توسط معلمان ارائه کرد:

- طراحی و اجرای دوره های آموزشی ضمن خدمت برای معلمان به منظور ایجاد درک مناسب از مفهوم فراگیرسازی و تمرین راهکارهای عملی برای رویارویی با نیازهای یادگیرندگان در کلاس درس



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

- برگزاری مسابقات کتابخوانی در زمینه های فوق الذکر
- ایجاد انگیزه و نگرش مثبت در دست اندر کاران آموزشی و معلمان از طریق انتقال تجارب معلمان موفق و معرفی توانمندی های یادگیرندگان با نیازهای ویژه
- توجه به مبحث تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان جهت ارائه دروس مورد نیاز در ارتباط با آموزش و پرورش فراگیر به شیوه کاربردی
- و آگاه سازی معلمان از نقش و رسالت عظیمی که در این زمینه بر عهده دارند.

## منابع

- [۱] امیری مجد، مجتبی؛ یوسفی، آیت الله، "موانع، چالش‌ها و فواید آموزش فراگیر دانش آموزان دیرآموز از دید مدیران مدارس"، فصلنامه علوم رفتاری، دوره ۴، صص ۲۱-۹، ۱۳۹۱
- [۲] جوادنیا، امیر؛ تهذیبی، نسرین، "آموزش فراگیر گامی به سوی برابرسازی فرصت‌های آموزشی"، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۹۷، صص ۸۵-۸۱، ۱۳۸۸
- [۳] خضری، آناهیتا، "آموزش مهارت‌های اجتماعی به دانش آموزان با نیازهای ویژه در نظام آموزش فراگیر"، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۰۹، صص ۸۴-۷۸، ۱۳۹۱
- [۴] ساعی منش، صمد، "فلسفه و مبانی آموزش فراگیر"، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۹۸ و ۹۹، صص ۷۵-۶۶، ۱۳۸۸
- [۵] سعیدی، ابوالفضل، "چند نکته پیرامون ضرورت اجرای فراگیرسازی آموزش و پرورش در ایران"، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۸، صص ۷۵-۷۲، ۱۳۸۲
- [۶] عاشوری، محمد؛ جلیل آبکنار، سمیه، "از عادی سازی تا آموزش فراگیر، تحولی در نظام آموزشی"، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۴، صص ۶۰-۴۹، ۱۳۹۲
- [۷] علیزاده، حمید؛ سعیدی، ابوالفضل؛ حسین زاده، پناه علی، "اثربخشی دوره‌ی آموزش ضمن خدمت بر نگرش آموزگاران مدارس عادی نسبت به آموزش فراگیر دانش آموزان آسیب دیده‌ی شنوایی"، نشریه پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، سال نهم، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۲۱، ۱۳۸۷
- [۸] عنایتی، ترانه؛ ضامنی، فرشیده؛ بهنام‌فر، رضا؛ فلاح، فریبا، "میزان موفقیت آموزش فراگیر کودکان استثنایی از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی شهرستان ساری"، فصلنامه راهبردهای آموزش، شماره ۴، صص ۱۸۸-۱۸۳، ۱۳۹۰
- [۹] غلامحسین زاده، حسن، "آموزش فراگیر: وضعیت موجود و مطلوب"، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، سال پانزدهم، پیاپی ۱۳۰، شماره ۲، صص ۵۶-۵۱، ۱۳۹۴
- [۱۰] غفاری، ابراهیم، "ارزیابی نگرش معلمان مدارس فراگیر نسبت به اجرای طرح دربرگیری کودکان دچار نارسایی"، فصلنامه کودکان استثنایی، سال پانزدهم، دوره ۴، شماره ۴، صص ۶۰-۵۳، ۱۳۹۴
- [۱۱] قزل سفلو، کبری، "فراگیرسازی: مزایا و معایب"، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۹۷، صص ۷۳-۶۸، ۱۳۸۸
- [۱۲] کابینی مقدم، سلیمان؛ سیاحتی، علی؛ خلخالی، علی، "بررسی زمینه های توسعه آموزش فراگیر و موانع اجرای آن"، فصلنامه روانشناسی تربیتی دانشگاه آزاد واحد تنکابن، سال اول، شماره ۱، صص ۱۰۱-۸۶، ۱۳۸۸
- [۱۳] مللی، مهتری؛ سلیمی، فاطمه، "بررسی دیدگاه معلمان عادی و پذیرا در مورد آموزش فراگیر دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه"، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۹۷، صص ۳۹-۳۵، ۱۳۸۸



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

[۱۴] نوظهوری، رامین، "آسیب شناسی آموزش فراگیر در آموزش و پرورش"، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۹۷، صص ۸۰-۷۴، ۱۳۸۸